



جلسه چهارم

ادامه فصل ۲

فصل ۲ تا اول نظریه های بشر دوستانه در کلاس تدریس
شده است

آنچه در ادامه خواهد آمد باقی مانده فصل دو است که در
کلاس تدریس نشده است

نظریه های بشر دوستانه

نظریه بشر دوستانه سومین نیروی عمده در روان شناسی مدرن به شمار آمده است. این نظریه هم جبر گرایی غریزه ای فروید و هم جبر گرایی محیطی نظریه یادگیری را رد می کند.

بشر دوستی نگاه بسیار مثبتی به سرشت انسان دارد و می گوید انسان ها آزادند که از توانایی های برتر خود برای گزینش هوشمندانه استفاده کنند. و به طور کامل توان بالقوه خود را به مثابه افراد خود شکوفا متحقق سازند.

معروفترین پیشگامان روان شناسی بشر دوستانه عبارتند از : شارلوت بولر ، آبراهام مازلوو کارل راجرز.

بولر

بولر این عقیده روان کاوان را که اعاده هوموستاز (تعادل) روان شناختی از طریق آزاد سازی تنش ها هدف غایی است را رد می کند . بر طبق نظریه بولر هدف واقعی انسان کسب رضایت خاطر از طریق رسیدن به دستاوردهایی در خود و جهان خارج است.

مازلو : نظریه سلسله مراتب نیازها

مازلو عقیده داشت که رفتار انسان را می توان بر اساس انگیزش او برای ارضای نیازها تبیین کرد. او نیازهای بشر را در پنج گروه طبقه بندی کرد:

۱- نیازهای فیزیولوژیک

۲- نیاز به امنیت

۳- نیاز به عشق و تعلق پذیری

۴- نیاز به احترام

۵- نیاز به خود شکوفا سازی

راجرز : نظریه رشد فردی

نظریه او بر این اصل بشر دوستانه بود که اگر به افراد آزادی و حمایت عاطفی داده شود توانایی آن را دارند که به انسان هایی با کارکرد کامل تبدیل شوند. اوروش درمانی خود را ، درمان متمرکز بر درمان جو نامید. در این روش گفتگو بر افکار و احساسات مراجع متمرکز و وظیفه درمانگر خلق فضای پذیرنده است.

مفهوم خویشتن در نظریه راجرز

راجرز عقیده دارد که هر یک از ما دو خویشتن داریم: خویشتنی که تصور می کنیم آن هستیم (یا «من» که برداشتمان از خود واقعی ماست) و خود آرمانی (یعنی خویشتنی که دوست داریم باشیم. او در این رابطه دو مفهوم توجه مثبت مشروط و توجه مثبت نامشروط را مطرح کرد.

توجه مثبت مشروط یعنی نثار کردن عشق، تحسین و پذیرش تنها در صورتیکه فرد با معیارهای والدین یا اجتماع همنوایی کند.

توجه مثبت نامشروط یعنی پذیرش و درک فرد، به رغم رفتار اجتماعی ناپذیرفتنی او

فرد سالم از نظر راجرز کیست؟

- فردی که به ظرفیت کارکردی کامل خود دست یافته است.
- کسی که توانسته بین خویشتن واقعی و خویشتن آرمانی خود همسانی ایجاد کند.

نظریه های شناختی

شناخت عمل یا فرایند دانستن است. برای فهمیدن شناخت سه رویکرد مختلف وجود دارد.

برای فهمیدن شناخت سه رویکرد مختلف وجود دارد که عبارتند از :

- ۱- رویکرد روان سنجی که تعیرات کمی هوش را در فرایند رشد افراد اندازه گیری می کند.
- ۲- رویکرد پیازه ای که بر تغییرات کیفی نحوه تفکر افراد در فرایند رشد تاکید دارد.
- ۳- نگرش پردازش اطلاعات که اقدامات، فعالیت ها و عملیاتی را که در حین دریافت ، ادراک، یادآوری و تفکر در باره اطلاعات و کاربرد آن رخ می دهد بررسی می کند.

پیاژه : رشد شناختی

پیاژه یکی از روان شناسان رشد است که به رشد ظرفیتهای شناختی در انسان علاقمند شد. پیاژه به کاوش در نحوه رشد و تکامل توانش های فکری کودکان پرداخت. او بیشتر به این مسئله علاقمند بود که بفهمد کودکان چگونه نتیجه گیری می کنند ، نه اینکه ببیند آیا پاسخ صحیحی داده اند یا نه. پیاژه به ما آموخت که رشد شناختی از ترکیب رشد مغز و دستگاه عصبی و انطباق ما با محیط ایجاد می شود.

توصیف پویایی رشد از نظر پیاژه

پیاژه برای توصیف پویایی رشد از پنج اصطلاح استفاده کرد.

*- طرحواره: الگوهای اصلی تفکر که افراد از آن ها برای مقابله با موقعیت های خاص در محیط استفاده می کنند. برای مثال شیر خوار شیئی را که می خواهد ، می بیند پس یاد می گیرد آنچه را دیده با دستش بگیرد. و به این ترتیب طرحواره ای که متناسب با موقعیت است شکل می گیرد.

***- انطباق:** فرایندی که از طریق آن افراد تفکر خود را با شرایط یا موقعیت های تازه سازش می دهند.و به دو روش انجام می شود.

***- درون سازی -** به معنی فراگیری اطلاعات تازه و ادغام آن در طرح واره های موجود در پاسخ به محرک های محیطی تازه

***- برون سازی -** شامل وفق پیدا کردن با اطلاعات تازه در مواردی که طرحواره های قدیمی به کار نمی آیند.

مثال: کودکان ممکن است برای نخستین بار سگ را ببینند (درون سازی) ولی بعد یاد بگیرند که نوازش کردن برخی از سگ ها خطری ندارد ولی نوازش کردن برخی دیگر خطرناک است.(برون سازی)

*** – تعادل جویی**

جبران آشفته‌گی بیرونی و رشد هوشی پیشرفت مداومی به شمار می‌آید که از یک عدم تعادل ساختاری به سوی تعادل ساختاری تازه و عالی تر حرکت می‌کند.

مراحل رشد شناختی پیاژه

مرحله اول - حسی حرکتی (تولد تا دو سالگی)

کودکان یاد می گیرند که تجارب حسی را با فعالیت های فیزیکی و حرکتی هماهنگ کنند. آن ها یاد می گیرند که چقدر باید دستشان را دراز کنند تا بتوانند توپی را لمس کنند، دست و بازویشان را حرکت دهند تا بتوانند شیئی را بردارند.

تکلیف شناختی اصلی این دوره را چیرگی بر شیئی نام نهاده است.

مرحله دوم - پیش عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)

کودکان توانش زبان را کسب می کنند و یاد می گیرند که این نمادها را که نمود محیط هستند دستکاری کنند. کودکانی که در این مرحله قرار دارند می توانند به طور نمادی با جهان برخورد کنند ولی نمی توانند عملیات ذهنی برگشت پذیر انجام دهند. به همین دلیل پیاژه آن را مرحله پیش عملیاتی تفکر نامیده است

تکلیف شناختی اصلی این دوره را چیرگی برنماد نام نهاده است.

مرحله سوم – عملیات عینی (۷ تا ۱۱ سالگی)

کودکان در این مرحله ظرفیت بیشتری برای برای استدلال منطقی نشان می دهند. آن ها می توانند شماری از عملیات ذهنی را انجام دهند. اشیا را طبقه بندی کنند ، زنجیره سازی کنند (اشیا را بر حسب اندازه یا بر مبنای الفبا دسته بندی کنند.) اصول تقارن و تقابل را در کنند. اصل نگهداری را می فهمند.

تکلیف شناختی اصلی این دوره را سلطه بر طبقات، روابط و کمیت ها نام نهاده است.

مرحله چهارم – عملیات صوری (۱۱ سالگی و بیشتر)

نوجوانان از تجارب عینی و واقعی فراتر می روند و انتزاعی تر و منطقی تر فکر می کنند. از منطق گزاره ای نظام مند برای حل مسائل فرضی و نتیجه گیری استفاده می کنند. از استدلال قیاسی، استقرایی و گفتار استعاره ای استفاده می کنند.

ارزیابی نظریه شناختی پیاژه

پیاژه به دست اندرکاران آموزش و پرورش، والدین و پژوهشگران کمک کرد که قابلیت های کودکان را در مراحل مختلف درک کنند. بسیاری از برنامه های درسی مدارس بر اساس یافته های مکتب پیاژه از نو تدوین شد.

از پیاژه در دو مورد انتقاد شده است

- ۱- او نقش خانه و مدرسه را در پرورش رشد شناختی کودک شمرد و بیشتر بر روی رشد زیست شناختی تاکید کرد تا عوامل موثر محیطی.
- ۲- فقدان شواهد لازم برای شمول دادن مراحل پیشنهادی به کلیه حوزه ها. توصیف پیاژه از مراحل رشد به مثابه پدیده ای جهانی در همه موارد درست نیست.

نظریه های کردار شناسی

کردارشناسی بر آن تاکید دارد که رفتار حاصل تکامل است و عوامل زیست شناختی تعیین کننده آن هستند. هر یک از انواع یاد می گیرند که برای بقایشان کدام انطباق ها ضروری است و از طریق فرایند انتخاب طبیعی بهترین ها زنده می مانند تا صفات خود را به نسل بعدی منتقل کنند. نقش پذیری پیوند یابی و نظریه پیوستگی مواردی از این تاکید هستند.

لورنز : نقش پذیری

کنراد لورنز به عنوان یک کردار شناس نقش پذیری را اینگونه تعریف کرده است

دل بستگی سریعاً رشد یابنده به نخستین شیئی مشاهده شده .

لورنز دریافت که بلافاصله بعد از بیرون آمدن جوجه غازها از تخم ، دوره بحرانی وجود دارد که نقش پذیری در آن صورت می پذیرد. ان ها نخستین شیئی متحرکی را که می بینند با این تصور که مادر آن ها است دنبال می کنند.

هایند: دوره های حساس رشد

رابرت هایند ، کردار شناس و استاد روان شناسی دانشگاه کمبریج در انگلستان اصطلاح دوره حساس را برای نامیدن اوقات خاصی از زندگی که در آن موجود زنده بیشتر تحت تاثیر انواع خاصی از تجربه قرار می گیرد ، به دوره بحرانی ترجیح می دهد. اصطلاح دوره حساس که نخستین بار توسط ماریا مونتسوری به کار برده شد مفهومی گسترده تر و انعطاف پذیرتر از مفهوم محدودتر دوره بحرانی دارد.

